

ترکیه و راهبرد مدیریت موفق در جهان اسلام

یادداشت آقای مهدی معتمدی مهر:

۸۷/۱۱/۲۲

به نام خداوند جان و خرد

زمانی که جنبش اسلام‌گرای ترکیه و حزب اسلامی عدالت و توسعه بر مسند حکومت تکیه زد، کم‌تر کسی بود که نسبت به این ماجرا پایان خوشی را پیش‌بینی کند. عموم تحلیل‌گران سیاسی نگران بودند که باز هم نظامیان ترک، قاعده‌ی بازی را برهم زده و کودتای نظامی و انحلال حزب و باقی‌قضایا تکرار شود. اما این امر تا امروز صورت نپذیرفته و دولت‌مردان اسلام‌گرای ترکیه، فرصت یافته‌اند تا اصلاحات گسترده‌ای را در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و به ویژه اقتصادی رقم بزنند. به نظر می‌رسد یکی از علل به وقوع نپیوستن پیش‌بینی یاد شده و تثبیت حزب عدالت بر مسند قوه‌ی مجریه، در بازگشت‌ناپذیری پروژه‌ی اصلاح‌گری است و نظامیان به جد دریافته‌اند که هرگونه اختلال در این مسیر و کشاندن پای رقابت‌های سیاسی و اولویت‌بخشی به منافع گروهی در این مساله، کلیت نظام حاکم بر ترکیه را با بحران ساختاری روبرو می‌سازد. به عبارت دیگر خط قرمزی که پیش پای جریان نظامی قرار گرفته و ایشان را تا بدین حد منعطف ساخته و از تکرار اقدامات گذشته‌شان باز می‌دارد، مقوله‌ای از جنس امنیت ملی است.

بی‌تردید ترکیه‌ی امروز در حوزه‌ی سیاست، اقتصاد و حتی حقوق بشر از شاخص‌ها و استانداردهای بالاتری نسبت به گذشته برخوردار شده است. کاهش فساد اداری، تثبیت نسبی قیمت‌ها، رشد طبقه‌ی متوسط، فروکش کردن بحران کردها، کاهش بدهی‌های مالی خارجی و ده‌ها مورد دیگر از این دست، از جمله دستاوردهای دولتی است که ضمن اصرار بر حفظ هویت دینی خویش، معیارهای دمکراتیک حکومت‌گری را نیز رعایت کرده است؛ اما هدف این نوشتار بیشتر به موقعیت کنونی این حکومت در عرصه‌ی بین‌المللی و به ویژه جهان اسلام نظر دارد.

خبر مجادله‌ی آقای رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر مسلمان ترک در حاشیه‌ی اجلاس‌یه‌ی "داووس" با شیمون پرز - رییس جمهور رژیم غاصب اسرائیل - شاید داغ‌ترین و البته مهم‌ترین خبر هفته‌های گذشته تلقی شود. خبری که متاسفانه رسانه‌های داخلی و صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به دلایل بسیار مشخص از کنار آن به راحتی گذشتند و این در حالی بود که همین اواخر، مساله‌ی نه‌چندان پراهمیت پرتاب کفش یک خبرنگار عراقی به سوی جرج بوش به دفعات و در سطحی وسیع مورد تبلیغ قرار گرفت.

بسیار ساده‌انگارانه خواهد بود اگر بپنداریم که مشاجره‌ی لفظی اردوغان با شیمون پرز، فی‌البداهه و بدون برنامه‌ریزی منسجم قبلی رخ داده است. او آگاهانه در آغاز سخن و همچنین در مصاحبه‌ای که با مجله‌ی نیوزویک انجام می‌دهد، ضمن آن که تاکید می‌ورزد مخالف یهودستیزی است و آن را جرم علیه بشریت قلمداد می‌کند و با این سخن، حساب خود را از بنیادگرایان اسلامی و منکران هولوکاست جدا می‌سازد و ضمن تاکید بر ضرورت وجود و استمرار رابطه‌ای عمیق با دولت اسرائیل، حکومت کنونی اسرائیل را به بازبینی اساسی در برنامه‌هایش اندرز داده و این ضرورت را مهم‌ترین راهبرد انتخابات آتی اسرائیل بر می‌شمارد.

اردوغان با صراحت هرچه تمام‌تر، نه تنها کارگزاران رژیم حاکم بر فلسطین اشغالی (اسرائیل)، که حامیان اروپایی و آمریکایی آن را قاتل زنان و کودکان و جنایت‌کاران علیه بشریت خطاب می‌کند. اردوغان با آرامشی آگاهانه و خردکننده به پرز به عنوان نماینده‌ی حاکمیت صهیونیسم می‌گوید: «جناب پرز! شما از من مسن‌تر هستی، صدایت هم خیلی بالا می‌رود. معتقدم که این طور بالا رفتن صدای شما ریشه در یک احساس روانی گناه دارد اما مطمئن باش که صدای من این طور بالا نخواهد رفت.»

و با این عبارات کوتاه و البته منسجم، تحلیل روانی شکننده‌ای را بر طرف مقابل تحمیل می‌کند و تاثیری نو بر اذهان جهانیان می‌آفریند. اردوغان با طرح مبانی نظری آیین یهود، عمل کرد دولت اسرائیل را محکوم ساخته و می‌گوید: در بند ششم تورات [ده فرمان] آمده است که: « نباید دست به قتل بزنی » اما در این جا [فلسطین] کشتار می‌شود. در واقع، اردوغان با تکیه بر این مبانی، امکان ارایه‌ی هرگونه پاسخ متقاعدکننده را از طرف خود سلب می‌کند و در این هنگام است که حکم نهایی را صادر کرده و به نقل از یک استاد یهودی روابط بین‌الملل دانشگاه آکسفورد [که البته صحت مدرکش تایید شده است] می‌گوید: « اسرائیل به یک دولت راهزن تبدیل شده است. » از یک منظر دیگر مهم‌ترین بخش این گفتگو، در دفاع به حقی است که اردوغان از جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) ارایه می‌دهد و در بخش دیگری از سخنانش با تاکید بر آن که: « اسرائیل با محاصره‌ی خود غزه را به یک زندان در هوای آزاد تبدیل کرده و در حملات موشکی جنبش‌های مقاومت از غزه به خاک این رژیم، هیچ اسرائیلی کشته نمی‌شود و این در حالی است که در طول همان شش ماه برقراری آتش‌بس، بیش از بیست زن و کودک فلسطینی کشته شدند »، ضمن رد تروریست خواندن این جریان سیاسی، دولت و ارتش اسرائیل را عامل اصلی وقوع درگیری اعلام می‌کند. اردوغان در ادامه به سفر خود به سرزمین‌های اشغالی اشاره کرده و با یادآوری حادثه‌ی معطلی نیم‌ساعته در بازدید از اسرائیل و گفتن این عبارت که « در کشور ما هیچ وقت با شما به عنوان یک چهره‌ی سیاسی این‌گونه برخورد نخواهد شد »، غرور ملی اسرائیل را نشانه می‌رود و حتی خاطرنشان می‌سازد که در دیدار اولمرت و رییس‌جمهور سوریه، امکان حل مناقشات فیما بین و مساله‌ی گروگان‌ها را نیز فراهم ساخته بود و البته دولت اسرائیل از این فرصت استفاده نکرده و به بحران دامن زده است.

نویسنده هر بار که فحوا‌ی این مجادله را به یاد می‌آورد، می‌اندیشد که اگر رییس‌جمهور ایران در آن نشست حضور داشت و عینا همین کلمات و عبارات را بی‌کم و بیش می‌گفت، چه نتیجه‌ای در بر داشت؟ و متأسفانه هر بار به این جمع‌بندی می‌رسد که حتی اگر فرض کنیم رییس‌جمهور ایران از ادبیات خود عدول می‌کرد و دقیقاً همان عبارات را به کار می‌بست، چه بسا نه تنها چنین تاثیری پدید نمی‌آورد که حتی پیامدهای منفی نیز داشت و حال آن که رجب طیب اردوغان کاری دیگر کرده است. در ارزیابی این تمایز، ناگزیر باید به شخصیت حقیقی و جایگاه حقوقی گوینده و جریان سیاسی که وی نمایندگی آن را به عهده دارد توجه داشت. اردوغان کراوات می‌زند، دین‌داری اجباری را قبول ندارد، مدعی ولایت امری مسلمین جهان نیست، نه تنها با اسرائیل رابطه‌ی دیپلماتیک در حد سفیر دارد که حتی به آن جا سفر می‌کند و با این همه بر حفظ هویت دینی خود و دولت ترکیه هم در عرصه‌ی داخلی و هم در عرصه‌ی بین‌المللی اصرار می‌ورزد. در مصاحبه با نیوزویک، اردوغان از نقش خود در حل مناقشات پاکستان و اسرائیل و سپس سوریه و اسرائیل پرده بر می‌دارد و ضمن آن که این کار را بنا بر مواضع و باورهای دینی و سیاسی خود تبیین می‌کند، به طور تلویحی از منافع عمل کرد خود در جهت حل بحران کردها سخن می‌گوید. یعنی از یک سو در راستای صلح خاورمیانه که خودش نیز عضو آن است گام برداشته و از سوی دیگر اسرائیل را به عنوان بزرگ‌ترین محرک پ.ک.ک. و عامل اصلی تشنجات کردستان و می‌دارد تا با همکاری در این زمینه، بحران کردستان را فروبکاهد. او و هم‌فکران نواندیش دینی‌اش در حکومت ترکیه، همان‌گونه که با آن صراحت، در عرصه‌ی بین‌المللی از مقاومت فلسطین به مثابه‌ی یک جریان ملی حمایت کرده و عمل کرد دولت اسرائیل را نقض گسترده‌ی حقوق بشر و جنایت علیه بشریت قلمداد می‌کنند، در داخل نیز ضمن تاکید بر حق حفظ شوونات دینی مسلمانان مانند آزادی حجاب، در صدد اجباری کردن آن نبوده و همین خصیصه است که رییس دفتر سیاسی حماس را و می‌دارد تا به رغم وجود ملاحظات فراوان و ارتباطات عمیقی که با تهران دارد، به صراحت تاکید کند که الگوی مقاومت اسلامی فلسطین، حکومت ترکیه است.

عملکرد اسلام‌گرایان نواندیش ترک، گویای این واقعیت است که رعایت حقوق ملت و تن دادن صادقانه به موازین دموکراتیک، نه تنها ضامن تثبیت و تداوم استقلال کشور در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی محسوب می‌شود که موجبات تاثیرگذاری بیشتر در نظام بین‌المللی را نیز فراهم می‌آورد و موقعیتی ممتاز در جهان اسلام فراهم می‌آورد و چه بسا از همین روست که اردوغان برخلاف اسلاف خویش در حکومت ترکیه، اهمیتی ویژه برای حضور و نقش‌آفرینی در جهان اسلام قایل است. وی به درستی

می‌اندیشد که ترکیه تنها در این حوزه (جهان اسلام) است که می‌تواند از جایگاه برتر برخوردار شود و حال آن که در اتحادیه‌ی اروپا هرگز موقعیتی برجسته و منحصر به فرد نخواهد داشت و از این منظر، خروج اردوغان از اجلاس‌هی داووس که مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری برای جهانی‌سازی اقتصاد است، معنایی دو چندان می‌یابد. اگرچه اردوغان و حزب متبوعش به نظام اقتصاد بازار تعلق خاطر دارد و سودای پیوستن به اروپا را همواره در سر می‌پروراند، اما با گرفتن این ژست، از یک سو جریان چپ‌گرایی ترکیه را خلع شعار می‌کند و از سوی دیگر سمت‌گیری جدی به سوی اقتصاد ملی نشان می‌دهد. اردوغان به‌رغم بسیاری از رهبران کشورهای در حال توسعه و حتی رهبران سابق ترک دریافته است که ورود به اتحادیه و بازار مشترک اروپا و عرصه‌ی تجارت جهانی، برای کشوری که از اقتصاد قوی و صنعتی برخوردار نیست، آفات و مضرات فراوانی دارد که منجر به آسیب‌دیدگی جدی کشور در حوزه‌های اقتصاد، سیاست و حتی فرهنگ می‌شود و بحران هویت، مهم‌ترین آسیب این بی‌توجهی خواهد بود. از این روست که مقابله با فساد اداری و مالی و رشد سرمایه‌گذاری در حوزه‌ی صنعت، از جمله اولویت‌های جدی اردوغان و یارانش در سالیان اخیر اعلام شده است.

اردوغان هم در حوزه‌ی سیاست و هم در حوزه‌ی دین‌داری با تکیه بر واقع‌گرایی، تعمیق و پایداری اصول دموکراتیک را مهم‌ترین عامل دستیابی به اهداف یاد شده قرار می‌دهد. او آشکارا نشان می‌دهد که نمی‌خواهد ارتش را ضعیف کند و بلکه قصد دارد آن را غیرسیاسی کند و دستاورد مشخص این اندیشه را از یک سو رشد جنبش دموکراسی‌خواهی و از سوی دیگر موفقیت جنبش میانه‌روی دینی ترکیه بر می‌شمارد. اسلام‌گرایان روشن‌فکر ترکیه در حالی که اتحادیه‌ی اروپا و ایالات متحده‌ی آمریکا را در مقابله با رشد بنیادگرایی اسلامی وادار به پذیرش و حمایت از روند دموکراتیزاسیون مورد نظر می‌کنند و در حالی که توسعه‌ی اقتصادی و قدرت گرفتن بخش خصوصی در ترکیه نیاز به ثبات سیاسی را امری ناگزیر می‌سازد و پیش‌نیاز اصلی ثبات سیاسی، حاکمیت دموکراتیک و در نتیجه امکان تداوم حضور و مشارکت اسلام‌گرایان در ساختار قدرت است، بدین طریق جریان نواندیشی دینی در ترکیه به نحوی طبیعی و منطقی جایگزین روابط غرب با نظامیان می‌شود و به عبارت دیگر، جایگاهی می‌یابد که امروزه بیشتر غرب است که به ترکیه نیاز دارد، از سوی دیگر نیز این جنبش مردمی به مهار دموکراتیک جریان‌های افراطی مذهبی و طراحی و ایجاد مشی اعتدالی می‌پردازد. در واقع، اردوغان و حزب عدالت و توسعه با محور قرار دادن دموکراسی و تکیه بر مبانی سکولاریسم، به رشد جنبش روشن‌فکری دینی اهتمام داشته و هوشمندانه از سکولاریسم علیه لایسیسم استفاده می‌کند، به نحوی که از یک سو لایبیک‌ها و نظامیان و از سوی دیگر اروپا و آمریکا را در برابر خواست تاریخی و گزینش دموکراتیک ملت ترکیه ناگزیر به تمکین می‌سازد.

بدیهی است که حکومت ترکیه به هیچ وجه از موقعیت ژئوپلیتیک و منابع مادی و معنوی ایران برخوردار نمی‌باشد، اما امروزه در عمل در جایگاه رهبری جهان اسلام قرار گرفته و پرچم‌دار رویارویی با صهیونیسم جهانی به شمار می‌رود و بر همین اساس است که با مخاطب قرار دادن پرز در داووس، به صدای اعتراض جهانی علیه سیاست‌های ددمنشان‌های اسراییل بدل شده و مشروعیت اخلاقی آن را با بحران جدی روبرو می‌سازد. موقعیتی که نه ایران، نه عربستان سعودی و نه حتی مصر با وجود هزینه‌های فراوانی که پرداخته است از آن برخوردار نیست و البته این واقعیت هیچ علتی ندارد مگر مشی حکومت‌گری اردوغان و یارانش در حزب عدالت و توسعه.

در آستانه‌ی سی سالگی انقلابی که با آرمان‌های استقلال، آزادی، حمایت از مظلومان جهان، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و مانند آن به پیروزی رسید و در صحنه‌ی جهانی اعتباری دیگر را برای ایران رقم زد، جای بسی تاسف دارد که اندیشه‌ای که مهندس بازرگان و یارانش در نهضت آزادی ایران در حوزه‌ی روشن‌فکری دینی و نظام سیاسی دموکراتیک سازگار با مبانی دینی تئوریزه کرده بودند، امکان حضور و نقش‌آفرینی در حاکمیت نیافت، وگرنه به نحوی بسیار طبیعی‌تر امروزه ایران باید از این موقعیت برخوردار بود و رهبری جهان اسلام را در دست می‌گرفت.

دولت موقت و رییس فرهیخته‌ی آن با چنین درکی بود که در عرصه‌ی مدیریت داخلی، به نظم (حرکت گام به گام)، به کارگیری اصول دموکراتیک و اجتناب از روش‌های انقلابی توجه داشته و آزادی ملت، حاکمیت قانون و تقویت فرآیند دموکراسی را پیش‌نیاز اصلی توسعه قلمداد می‌کردند و در فضای شعارزده و چپ‌گرایی آن روزگار که حتی بر افکار بسیاری از رهبران

روحانی و اعضای سرشناس شورای انقلاب نیز سایه انداخته بود، مهندس بازرگان در زمره‌ی معدود کسانی قرار گرفت که از نقد صاحبان قدرت و ایستادگی در برابر گرایش‌های عوام‌فریبانه و جو جاری جامعه پروا نداشتند و از تقویت بخش خصوصی و رشد سرمایه‌داری صنعتی و ملی دفاع می‌کرد و در تدوین و تبیین سیاست خارجی نیز، ضمن طرح بازگشت به هویت دینی و ملی در مقابله با استعمار و امپریالیسم جهانی دریافته بودند: «هیچ دولتی و کشوری صرف‌نظر از قدرت و امکاناتی که دارد بی‌نیاز از همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با سایر کشورها نیست و همچنین در سیاست خارجی این واقعیت را هم نباید از نظر دور داشت که هیچ دو کشوری را در جهان نمی‌توان یافت که در تمام مسایل، اهداف و برنامه‌ها اشتراک و توافق یا تعارض و تناقض همه‌جانبه داشته باشند و بنابراین، در روابط بین‌المللی، دوستی و دشمنی همیشگی و دایمی میان کشورها بر اساس ایدئولوژی‌های متصلب انعطاف‌ناپذیر کارکرد ندارند. مطلق‌بینی و مطلق‌گرایی در سیاست خارجی نه تنها فاقد کارایی است بلکه مضر و خطرناک برای منافع ملی می‌باشد. در چارچوب منافع ملی، سیاست خارجی باید انعطاف‌پذیر و پویا و نسبی‌گرا باشد.»^۱ و بر اساس همین مبادی بود که در سیاست خارجی دولت موقت این امر در دستور کار قرار داشت که: «دشمن بالفعل به مخالف بالقوه و مخالف بالقوه به دوست بالقوه و دوست بالقوه به دوست بالفعل تبدیل شود و پیش‌بینی و توصیه می‌شد که در غیر این صورت، انقلاب به انزوای وحشتناکی دچار خواهد شد که از برنامه‌های اصلی دشمنان انقلاب است.»^۲

مهندس بازرگان و یارانش در نهضت آزادی ایران در سی سال پیش بر این نظر بودند که «امنیت ملی افزون بر تهدیدات نظامی قدرت‌های خارجی، از درون و در اثر رشد و تعمیق شکاف میان دولت - ملت و زوال تدریجی مشروعیت و اقتدار سیاسی حاکم بر کشور نیز ممکن است مورد تهدید قرار گیرد و در جهان امروز، توسعه‌ی سیاسی و نهادینه شدن مردم‌سالاری از پیش شرط‌ها یا پیش‌نیازهای اجتناب‌ناپذیر حفظ استقلال و تمامیت ارضی محسوب می‌شود.»^۳

باید اذعان داشت که مشی و طریقی که نواندیشان دینی ترکیه آن را تبلیغ می‌کنند و در عرصه‌ی سیاست بدان پای‌بندی نشان می‌دهند، برگرفته و هم‌ریشه با مبانی نظری و الگوی سیاسی مطلوبی است که روشن‌فکران دینی در ایران در صدت‌تثبیت آن بوده‌اند و نتایجی که امروز در ترکیه حاصل آمده است، گواه تأثیرگذاری، حقانیت و عقلانیت این اندیشه تلقی می‌شود و از این رو در یک پیش‌بینی تاریخی می‌توان این تحلیل را عرضه داشت که دموکراسی، سرنوشت محتوم، ضرورت تاریخی و یگانه ظرفیت کارآمد جهان اسلام و به ویژه ایران برای خروج از عقب‌ماندگی و نیل به توسعه و پیشرفت تلقی می‌شود. اگر انقلاب ایران از آرمان‌های خود فاصله نمی‌گرفت و حاکمان پس از انقلاب، ماهیت حاکمیت را به استتکاف از پذیرش اصول دموکراسی و نقض گسترده و دایمی حقوق ملت معطوف نمی‌ساختند، امروزه نه تنها اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وضعیت مطلوب‌تری داشت که ایران در عرصه‌ی بین‌المللی و حل مساله‌ی فلسطین نیز می‌توانست از نقش و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار باشد.

Motmehr86@gmail.com

پانوشته‌ها:

۱. یزدی، دکتر ابراهیم: دکترین امنیت ملی، نشر سرایی، چاپ اول ۱۳۸۴، صص ۱۰ و ۱۱

۲. منبع پیشین: ص ۵۲

۳. منبع پیشین ص ۸